



The role of electronic devices in people's participation in the legislative process in Iran and other countries

Ahmad Abedini

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Department of Humanities and Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran

✉ ahmadabedinia@yahoo.com

Javad Panjehpour

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities and Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran

✉ panjehpour@gmail.com

Mohamadebrahim Mojahed

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Department of Humanities and Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran

✉ mojaheds49@yahoo.com

Date of receipt: 2021.05.31

Date of acceptance: 2021.08.07

Abstract

Undoubtedly, moharebeh is one of the most important crimes against internal and even external security. This criminal phenomenon is taken from verse 33 of Surah Ma'idah and is one of the most important Qur'anic teachings used in Islamic criminal jurisprudence under the title of verse of Moharebeh. It is not a secret to the scholars that one of the disputed issues regarding moharebeh is the issue of the quality and manner of applying the four punishments in the holy verse. There are two promises in this regard. A large group of jurists are obliged to change the ruling in the application of punishments, and another group believes in order. The present study is organized in order to answer the same question, which according to the holy verse, how and the quality of the application of confinement punishments, what is the ruling area? And which promise is right? Accordingly, in the present study, in an analytical-comparative-descriptive manner, in order to achieve the desired answer, first a clear picture of the concept of moharebeh and a brief acquaintance with the four types of punishments for murder, cruelty, severance and denial of effort, and then express the sayings of jurists. Then, the evidences and documents of both promises of change and order were reviewed in detail. It became clear that, in principle, the division of narrations into variations and sequences is incorrect and lacks a proper basis. All narrations seek to express a truth. Their difference is merely an apparent matter, and they never have a substantive disagreement with each other. Finally, in spite of the multiplicity of the jurists' tendency towards the word of change, considering the conviction and superiority of the arguments of the word of order, the legitimacy of this word was fixed and preferred. With this jurisprudential approach, the manner of applying the punishment of the enemy is based on the promise of order and proportionality of the prescribed punishments with the crimes committed. The practical and applied benefit of this research is the proposal to amend Article 283 AH. / م. ا. 1392.

Keywords: Moharebeh, quality of punishment, change and order



بازنگاهی به کیفیت مجازات محاربه با ترجیح قول ترتیب از منظر فقه و حقوق جزای اسلام

صفحه ۱۴۳-۱۱۵

- ✉ ahmadabedinia@yahoo.com دکتر احمد عابدینی
دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
- ✉ panjehpour@gmail.com جواد پنجه پور
استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
- ✉ mojaheds49@yahoo.com محمد ابراهیم مجاهد
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران



10.22034/JAML.2021.246515



20.1001.1.27171469.1400.2.6.7.3

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰.۰۳.۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰.۰۵.۱۶

چکیده

بدون تردید محاربه یکی از مهمترین جرایم علیه امنیت داخلی و حتی خارجی است. این پدیده ی مجرمانه متخذ از آیه سی و سه (۳۳) سوره مائده می باشد و تحت عنوان آیه محاربه از مهمترین آموزه های قرآنی مورد استعمال در فقه جزایی اسلام است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که یکی از مسایل مورد مناقشه در باب محاربه، مسئله ی کیفیت و نحوه اعمال مجازاتهای چهارگانه در آیه شریفه می باشد. در این زمینه دو قول وجود دارد. گروه کثیری از فقها ملتزم به تخییر حاکم در اعمال مجازاتها شده اند، و گروهی دیگر قائل به ترتیب اند. پژوهش حاضر در راستای پاسخ به همین سوال ساماندهی شده است، که با عنایت به آیه شریفه نحوه و کیفیت اعمال مجازاتهای محصوره، از ناحیه حاکم چگونه است؟ و حق با کدام قول است؟ بر همین اساس در پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی - تطبیقی-توصیفی برای رسیدن به پاسخ مطلوب، ابتدا به تصویر روشنی از مفهوم محاربه و نیز آشنایی اجمالی با انواع مجازاتهای چهارگانه ی قتل، صلب، قطع و نفی اتمام، و در ادامه به بیان اقوال فقها پرداخته شد. سپس ادله و مستندات هر دو قول تخییر و ترتیب تفصیلاً مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. روشن شد که اصولاً تقسیم روایات به تخییر و ترتیب ناصواب و فاقد مبنای صحیحی است. همه روایات مترصد بیان یک حقیقت هستند. اختلاف آنها صرفاً امری ظاهری است و هرگز تنافی ماهوی و حکمی با هم ندارند. سرانجام علی رغم کثرت گرایش فقها به قول تخییر، با عنایت به اتقان و برتری ادله ی قول ترتیب، حقانیت این قول ثابت و ترجیح داده شد. با این رویکرد فقهی نحوه اعمال مجازات محارب مبتنی بر قول ترتیب و تناسب مجازات های مقرر با جرایم ارتكابی است. فایده عملی و کاربردی این پژوهش، پیشنهاد اصلاح ماده ۲۸۳ ق. م. ا. مصوب سال ۱۳۹۲ می باشد.

واژگان کلیدی: محاربه؛ کیفیت مجازات؛ تخییر و ترتیب.



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

مقدمه

فقه‌های اسلام در آثار فقهی خویش بویژه در بخش جزایی بیشترین مداقه و اهتمام را نموده و دقیق ترین تفسیرها را از مراد شارع ارایه داده‌اند. بر همین اساس در رابطه با حد محاربه و کیفیت اعمال مجازات محارب (در باب حدود) به تفصیل بحث نموده و آثاری بسیار دقیق و ارزشمند از خود به یادگار گذاشته‌اند. علمای حقوق نیز به سهم خویش تتبعات و تحقیقات علمی و منتقدانه و روشنگرانه‌ای را به انجام رسانده، و در رابطه با تبیین زوایای این بحث عنایت ویژه‌ای داشته‌اند.

فقه‌ها صرف نظر از اختلاف در جزئیات در مجموع برداشت واحدی از مفهوم محاربه دارند. از نظر آنها محارب کسی است که با تشهیر سلاح و یا هر وسیله خوفناک دیگر علناً اقدام به ترس و وحشت و ناامنی و راهزنی نماید، و موجب زیان مالی و یا جانی و یا ناموسی به مردم شود. رکن قانونی این رفتار مجرمانه مبتنی بر آیه ۳۳/ مانده می‌باشد. مضافاً آنکه ادله روایی و حکم عقل و سیره نیز بر اتقان آن دلالت دارد. از نظر قانونی مواد ۲۷۹ الی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ناظر به تعریف و کیفیت مجازات آن می‌باشد. رکن مادی جرم محاربه انجام فعل مثبت مادی با خصیصه علنی بودن است. قصد ترساندن مردم « اخافه الناس » اساس عنصر روانی جرم را تشکیل می‌دهد و اهل ریه، تقید به سلاح خاصی شرط تحقق نیست. اصل در تحقق آن مطلق اخافه از هر طریق و به هر وسیله است. طرق اثبات جرم محاربه اجماعی است. توبه ی محارب قبل از دستگیری و همین طور جنون حین ارتکاب و فوت از جمله مستقطات حد از اوست.

۱-پیشینه تحقیق:

در رابطه با سابقه ی تحقیقات انجام شده در خصوص موضوع مورد بحث صرف نظر از مباحث ارزشمند مطروحه در آثار فقهی فریقین، و کتب حقوقی، کار تحقیقی مستقل و دقیق، و م مبتنی بر مبانی مستدل فقهی نگاشته نشده است. البته در لابلای برخی مقالات مطالبی مرتبط مشاهده می‌شود. همین طور مقالات انگشت شماری از جمله مقاله ای تحت عنوان «لزوم رعایت ترتیب در اجرای مجازات محارب نوشته سید نصرالله محبویی زرگریان و طه فاطمی نیا و یا «کنکاشی در شیوه ی اجرای مجازاتهای محارب و همسان سازی چگونگی انتخاب مجازات ترتیبی یا تخییری از محمدحسین شاکر و حمید روستایی انجام شده است. اما بنظر می‌رسد علی رغم تلاش ارزشمند نویسندگان آنها فاقد جامعیت مباحث فقهی مستدل و اقتناع کننده بوده‌اند. با این توصیف انتظار می‌رود این تلاش ناچیز توانسته باشد در ادامه و تکمیل تحقیقات گذشته، اجمالاً تصویر روشن تر و گزارش مستدل تری از مبانی فقهی موضوع مورد بحث را به جامعه عل می‌عرضه نماید و بعنوان تلاشی سامان یافته تر و جدید تر، مدد رسان محافل قانون گذاری و تحقیقات بهتر در آینده باشد.

۲- مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی محاربه

۲-۱- معنای لغوی محاربه

اهل لغت در تعریف محاربه گفته‌اند:

« محاربه مشتق از «حرب» به فتح راء به معنای سلب، و به کسر راء بمعنای غضب، و به سکون راء به معنای نزاع و خصومت می‌باشد. کلمه محاربه مصدر باب مفاعله و از ثلاثی مجرد «حرب» به سکون راء، نقیض سلم (صلح) است. به دلیل شهرتش به معنای مقاتله و جمع آن حروب است. (فلان حرب لی، ای عدو محارب و ان لم یکن محارباً) (ابن منظور ۳۰۳/۱۴۱۴؛ ابن اثیر، بی تا / ۳۴۶؛ طریحی ۴۸۱/۱۴۱۶؛ صاحب بن عباد ۸۵ / ۱۴۱۴) گفته



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



شده: «محاربه با مسلمین به منزله محاربه با خدا و رسول اوست. و ذکر نام خدا و رسول (ص) برای بزرگداشت و سنگینی فعل ارتكابی است. تعریف مشهور فقها نیز بر اساس همین معناست.» (طریحی ۱۴۱۶/۳۷)

بنابراین معنای لغوی محاربه ناظر به جنگ و ستیز و نا امنی است؛ و خلاصه هر اقدام ضد صلح و مسالمت و امنیت عمومی را محاربه گویند.

۲-۲- معنای اصطلاحی محاربه در فقه اسلامی:

در فقه اسلامی اصل مفهوم محاربه و کلیت آن مورد قبول همه مذاهب اسلامی هست، ولی در فروعات تعریف محاربه میان فقهای امامیه و نیز مذاهب مختلف اهل سنت، اختلاف نظرهایی وجود دارد. حتی فقهای هر یک از مذاهب از نظر واحدی تبعیت نکرد هاند. عمده دلیل این امر، برداشت های متفاوتی است که از آیه ی مربوطه می شود. ولی مستفاد از بیان همه فقها در خصوص مفهوم محاربه این است که مجموعه ی تعاریف نزد آنها اعم از امامیه و اهل سنت تفاوت فاحشی با هم ندارند؛ ملخص آن در مبسوط شیخ چنین آمده است:

« تمامی فقیهان (عامه) بر این نظرند که مراد از آیه، قطع الطريق یعنی راهزنان هستند. و آنها عبارتند از کسانی که سلاح کشیده و به ارعاب و راهزنی می پردازند. مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می ترساند چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان و روایت شده که دزد نیز محارب است. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد از آیه قطع الطريق (راهزنان) هستند، چنانکه فقهای عامه نیز همین گونه گفته اند.» (طوسی ۱۴۱۲/۴۷)

سخن شیخ طوسی صریح است در اینکه آیه اختصاص به محارب به معنای اخص آن دارد. در مجموع آیه ی محاربه در میان فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی به عنوان مستندی قرآنی در جهت جرم انگاری اقدامات مسلحانه و خشونت آمیز برای بر هم زدن امنیت و آسایش عمومی مردم مسلمان و ایجاد ترس و وحشت و نا امنی در محیط اجتماعی آنان مورد تفسیر و تأیید قرار گرفته است. بنابر این محور اصلی پدیده مجرمانه محاربه اختلال در «امنیت و آزادی و آسایش مردم» است.

شهید اول در لمعه می فرماید: «هی تجریذ السّلاح برّاً أو بحراً، لیلاً أو نهاراً، لیخافه النّاس فی مضرّ و غیره من ذکر أو أنثی، کان قویّاً أو ضعیفاً» یعنی « محاربه، کشیدن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز به قصد ترساندن مردم در شهر یا غیر آن است، چه محارب مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف.» (شهید اول ۱۳۷۶/۲۴۴)

شهید ثانی در روضه می نویسد: «من أهل الریبه أم لا قصّد الخافه أم لا علی أصحّ الأقوال» یعنی « بنابر اصح اقوال (محارب محسوب است) خواه محارب از کسانی باشد که مردم از آنها می ترسند (اهل ریبه)، یا از آنان نباشد، چه قصد ترساندن داشته باشد یا نداشته باشد.» (شهید ثانی ۱۴۱۰/۱۲۳)

۳- تبیین اجمالی مجازات های چهارگانه ی محاربه از منظر فقهای شیعه

در رابطه با مجازات های چهارگانه و نیز افعال استعمال شده تفسیر های گوناگونی ارایه شده، ولی این افعال چون به صیغه مضارع آمد هاند و مشدد نیز هستند و حرف «ان» در ابتدا و سپس «او» تفصیلیه آمده است؛ در مجموع مفید دوام و اصرار بر فعل ارتكابی آنها بود هاند. لذا بر شدت مجازات آنها دلالت دارد. البته برداشت های نامتعارف و تخمین ها و آنچه خلاف ظاهر آیه است، همه بلاوجه و ناصواب است. در اینجا صرف نظر از بیان تفصیلی اقوال فقها، فقط توضیح مختصری در مورد هریک از مجازات های چهارگانه داده می شود.





ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

۳-۱- اول قتل

قتل، گاهی ممکن است به عنوان قصاص و زمانی به عنوان حد، اجرا شود. چنانچه قتلی توسط محارب واقع شود، و اولیاء دم عفو کنند و یا به اخذ دیه، تراضی نمایند، قاضی می تواند به عنوان مجازات محارب، وی را بکشد و این فرض، مستلزم رعایت و اعمال شرایط قصاص ن می باشد. اما اگر اولیاء دم تقاضای اجرای قصاص را کنند، قصاص مقدم بر اجرای حد بوده و با لحاظ شرایط و مراعات عمومات باب قتل به اجرا در می آید. با این لحاظ که در قصاص، مماثلات و عدم تجاوز از حدود آن شرط است، در حالی که در محاربه، تشدید مجازات به دلیل قبح شدید اعمال محارب مورد توجه شارع اسلام است. محارب باید به نحوی کشته شود که دیگر کسی جرأت تعرض به مردم را پیدا نکند. لذا تعیین چگونگی اجرای کشتن به نحوی که جنبه ی بازدارندگی مجازات ها در جامعه پدیدار شود، به عهده ی حاکم می باشد.

چنانکه شهید ثانی در مسالک می فرماید: «اگر محارب به خاطر به دست آوردن مال، مرتکب قتل شود، قتل او به جهات قصاص، حقیقی است؛ و در صورت گذشت ولی دم، خواه مقتول کفو قاتل باشد یا نباشد به جهت حد کشته می شود. اگر به خاطر مال، مرتکب قتل نشود، امرش به دست ولی دم است و اگر مرتکب جرح شود به خاطر مال، قصاص به دست ولی دم است و اظهر آن است که قصاص در صورت عفو ولی در جرح، حقیقی نیست.» (شهید ثانی ۱۴۱۳/۱۰۹)

به هر حال، در محاربه، تشدید مجازات به اعتبار قبح شدید و آثار زیانبار و مخرب اجتماعی مترتب بر آن است.

۳-۲- دوم صلب (دار زدن)

«صلب» در لغت به معنی سخت و محکم است. به همین اعتبار، پشت انسان و حیوان را «صلب» می گویند. همچنین صلب به معنی آویختن انسان برای کشتن و به پشت بستن او نیز آمده است. (ابن فارس ۱۴۰۴/۳۰۱؛ مصطفوی ۱۴۰۲/۲۶۱)

به طوری که در آیه ی ۴۲/ سوره ی مبارکه ی شعرا «لَا صَلْبَنُكُمْ أَجْمَعِينَ» و آیه ی ۳۳ سوره ی مائده به همین معنا آمده و منظور از آن مجازات کسانی است که در زمین، نسل کشی و فساد می کنند و دیگران را می کشند. (نک: مصطفوی ۱۴۰۲/۲۶۱؛ قرشی ۱۴۴/۱۳۹)

«يُصَلَّبُوا» در آیه ی شریفه ی محاربه، از باب تفعیل بوده و مبین مبالغه در صلب و به معنای به دار آویختن ذلیلانه است، پس مراد از آن به دار آویختن توأم با ذلت و مشقت به منظور عبرت آموزی دیگران است.

اختلاف فقها در مسأله صلب و به دار آویختن، در این است که آیا محارب را زنده بر دار می زنند و یا او را کشته و سپس بر دار می زنند؛ منشأ این اختلاف همان قول تخییر یا ترتیب است. (نک: شهید ثانی ۱۴۱۰/۳۰۹؛ کاظمی ۹۷۴؛ اردبیلی بی تا، اول/۶۶۵)

شهید اول در لمعه می فرماید: «این که محارب، زنده به دار آویخته می شود، و یا آن که کشته و سپس به دار آویخته می شود، بستگی به آن دارد که کدام یک از دو قول را برگزینیم! پس محارب را بیش از ۳ روز بر سر دار نگه نمی دارند و بعد او را پایین آورده، و تجهیز می کنند و اگر پیش از مرگش، غسل کرده و کفن بر تن نموده باشد، او را از دار به زنی می آورند، بر او نماز خوانده و دفن می کنند.» (شهید اول ۱۳۷۶/۲۴۴)

در مختصر النافع آمده است: «بنا بر قول تخییر، محارب زنده به دار آویخته می شود و بنا بر قول ترتیب، مقتول به دار آویخته می شود.» (محقق حلی

۲۱۳/۱۳۷۷)



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



شهید ثانی در روضه می‌نویسد: «پس از گذشت ۳ روز یا بیش از آن او را پایین می‌آورند و پس از غسل و حنوط و تکفین، او را تجهیز می‌کنند؛ این در صورتی است که محارب را در حال مرده به دار آویخته باشند و یا این که در طول این ۳ روز، جان داده باشد؛ اما اگر در طول این مدت جان نداد، او را می‌کشند و سپس تجهیز می‌کنند.» (شهید ثانی ۹۸/۱۴۱۰)

آنچه در این مقام می‌توان گفت این است که با عنایت به این موضوع که واژه ی «أو» که در مقام تأسیس است، مؤید این است که هر کدام از مجازات های چهارگانه قتل، صلب، قطع و نفی به عنوان کیفری مستقل، منظور شد هاند. بنای این صلب نیز مجازاتی مستقل از قتل می‌باشد. چنانکه در مسالک نیز همین رای آمده است: «صلب، یک مجازات مستقل محسوب می‌شود» (شهید ثانی ۶۵/۱۴۱۳)

۳-۳ سوم قطع یک دست و پا بخلاف

آیه ی شریفه ی محاربه در زمینه ی چگونگی اجرای قطع مجمل است؛ چرا که نه تنها ترتیب قطع را بیان نمی‌کند، بلکه مبین حدود و میزان آن نیز نفی باشد. لذا نفی توان در مورد چگونگی قطع به آن تمسک نمود. منحصرأ از جمله «من خلاف» چنین استفاده میشود که قطع دست و پا باید به گونه ای باشد که مربوط به یک طرف بدن محارب نباشد. همچنین «از آنجا که واژه های «ید» و «رجل» در آیه ی شریفه، به صورت جمع «ایدیهم و ارجلهم» آمده، و از نظر ظاهری، شامل هر دودست و هر دو پا می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که هر دو دست و هر دو پای محارب بلید قطع شود. در این قبیل موارد به منظور رفع اجمال و هر گونه ابهام، می‌بایست به فتاوی فقها که مبتنی بر احادیث و روایات است، رجوع نمود.» (کاظمی/۹۷۴)

در نضد القواعد الفقهیه، منظور از قطع دست و پا را انگشتان دست راست و ساق پای چپ محارب از مفصل قدم می‌داند. (فاضل مقداد ۶۵/۱۴۲۲)

علامه در قواعد آورده است در رابطه با مراعات ترتیب، اعتقاد دارد که در ترتیب، باید اول دست راست و بعد پای چپ را مورد لحاظ قرار داد و چنانچه فاقد یکی از این اعضا باشد، به همان عضو موجود دیگر بسنده می‌شود. و اگر فاقد هر دو عضو باشد به غیر آن دو منتقل می‌شود. (علامه حلی ۵۶۹/۱۴۱۳)

در مخ‌تلف آمده است: «فاختار التخییر، كما ذهب إليه المفید، و به قال ابن إدريس، و هو الأقوی لنا: الآية، فَإِنْ أَوْ يَقْتَضِي التَّخْيِيرَ.» یعنی «در نتیجه قول تخییر اختیار شد، همانگونه که شیخ مفید به این راه رفته است (یعنی بدان معتقد است) و ابن ادريس به آن قائل شده است. و همین قول نزد ما قوی تر است بدلیل اینکه آیه شریفه ی موصوف، مقتضی همین تخییر است.» (علامه ۲۵۸/۱۴۱۳) همو در تحریر صریحا قول به تخییر را ارجح و اولی دانسته است. (علامه ۳۸۱/۱۴۲۰)

براساس این استنباط می‌توان گفت با لحاظ اصل احتیاط در شرایط و وضعیت موصوف (فقدان موضوع) با توجه به اختیار حاکم، مصداق دیگری از مجازات های چهارگانه، در رابطه با محارب، اعمال شود. در رابطه با اعتبار یا عدم اعتبار مسأله ی نصاب در سرقت محارب، ظاهراً در این زمینه اختلافی بین فقها از لحاظ عدم لزوم رعایت آن، وجود ندارد. زیرا روشن است، حد محارب از باب سرقت نیست، بلکه به جهت اخلاقی است که در امنیت عمومی جامعه ایجاد کرده و لذا لازم نیست شرایط قطع سارق در اینجا رعایت گردد؛ پس شرط حرز و غیره نیز لازم نیست.

در تحریر الوسيله آمده است: «لَا يَتَّبَعُ فِي قَطْعِ الْمُحَارِبِ، السَّرِقَةُ فَضْلاً عَنْ اعْتِبَارِ النَّصَابِ أَوْ الْحَرْزِ بَلِ الْإِمَامُ (عليه السلام) مُخَيَّرٌ بِمُجَرَّدِ صِدْقِ الْمُحَارِبِ.» یعنی: «در بریدن دست و پای محارب این شرط معتبر نیست که دزدی هم کرده باشد، تا چه رسد به اینکه دزدی اش بعد نصاب برسد و





از حرز بیرون آورده باشد؛ بلکه امام به صرف همین که عنوان محارب بر او صدق کند، مخیر به انتخاب که یکی از مجازات های چهارگانه است.» (موسوی خمینی ۱۳۵۷/۱۴۲۵)

۳-۴- چهارم نفی

معمولاً نفی همان تغریب است. بدین توضیح که تغریب یعنی تبعید (شخص) از وطن به غربت. «اغترب» و «تغرّب» یعنی به سرزمین غربت رفت. پس تغریب به معنای نفی بلد است، یعنی نفی و تبعید از شهری که جرم در آن واقع شد. ه است. (طبسی بی تا/۱۳۹؛ جرجانی ۱۴۰۴/۶۷۷؛ طباطبایی ۱۳۸۷/۴۹۷)

مجمع البیان نفی را در اصل لغت به معنای هلاک و نابودی محارب تفسیر نموده است. «اصل النفی: الاهلاك با الاعداء». یعنی معنای اصلی نفی به هلاکت رساندن با نابودی است. (طبرسی ۱۴۰۶/۳۲۳)

همینطور در رابطه با «نفی بلد»، معانی مختلفی در لسان فقها، دیده می شود. اغلب بزرگان و فقهای شیعه، همین معنای جلای وطن را از نفی پذیرفته و مورد حکم قرار داده اند.

چنانکه صاحب جواهر، آن را قول مشهور دانسته و برای اثبات آن به روایت منقول از امام رضا (علیه السلام) استناد کرده که فرموده است: «محارب از شهری که مرتکب جرم شده است به شهر دیگر تبعید می شود و به مردم آنجا نوشته میشود که او تبعیدی است. لذا رفت و آمد با او نکنید و نیز با او خرید و فروش و ازدواج نکنید و او را طرف مشورت و وکالت قرار ندهید. یا به روش بالا برای مدت یک سال عمل می شود و اگر از آن شهر به شهر دیگر رفت، به مردم آنجا نیز همانطور نوشته می شود تا سال به پایان برسد. حتی اگر به بلاد شرک بروید با اهل آنجا بجنگید. (نجفی ۱۴۰۴/۴۵۲)

شیخ در «نهایه» نظر مذکور را پذیرفته است. (طوسی ۱۴۰۰/۷۲۰) ولی در «مبسوط» محل دیگر را دار الکفر دانسته و می فرماید: «بزرگان امامیه روایت کرده اند که نباو در هیچ جا، اجازه ی سکونت داده نفی شود؛ و بطور کلی از سرزمین اسلام تبعید می شود.» (طوسی ۱۳۸۷/۴۵۶)

در مبانی تکمله آمده است: «ینفی المحارب من مَصْرِ الی مَصْرٍ مِنْ بَلَدٍ اِلَی آخَرٍ وَلَا یَسْمَحُ لَهُ بِالْاِسْتِقْرَارِ عَلٰی وَجْهِ الْاَرْضِ». یعنی: «باید شخص محارب از شهری به شهر دیگر و از دیاری به دیار دیگر تبعید شود و نباید اجازه داده شود ایشان به روی زمین استقرار یابد.» (خویی ۱۴۲۲/۶۵) وی مستند این فتوی را معتبره ابوبصیر و معتبره بکیر بن اعین دانسته است. (حرعاملی ۱۴۰۹/۳۱۸ و ۳۱۷) و می نویسد هر دو روایت ناظر به مطلق تبعیدند و نفی بلد را به معنی عدم استقرار و قرار و اقامت مکانی در یک منطقه می دانند. (نک: خویی ۱۴۲۲/۶۵) مستفاد از تحلیل دلالتی مبانی تکمله آن است که سایر روایات متمرکز بر استمرار تبعید تا توبه محارب هستند و بطور کلی ناظر به مطلق تبعیدند؛ از جمله: روایت عبدالله مدائنی از امام رضا (ع)، روایت اسحاق مدائنی از امام رضا، روایت عبیدالله ابن اسحاق از امام رضا (ع) و روایت زراره از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) و مستفاد از آنها این است که محارب از بلاد اسلامی بطور مداوم دور و نفی می شود. یعنی دایم در جولان و بی قراری می باشد. تا توبه کند. ولی به سرزمینهای کفر تبعید نمی شود. یعنی نباید بر او آسان گرفته شود. چنانکه مستفاد از آیه کریمه نیز همین است. (نک: خویی ۱۴۲۲/۶۵)

همانطور که اشاره ای داشتیم، نوع تلقی از برخی روایات باعث شده که گروهی از فقها «نفی» را ناظر به هلاک و نابودی بدانند. یعنی اصل واژه ی «نفی» را به مفهوم هلاک نمودن و اعدام کردن دانسته اند. لذا در مورد اعمال مجازات نفی بلد قائل شد. ه اند به اینکه محارب باید از روی زمین نابود شود، و این همان معنای حقیقی نفی است.» (گرجی ۱۳۸۵/۱۸۶)





ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

مجله حقوقی نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in



در کثر العرفان آمده است: «اگر منظور از نفی، قطع رابطه ی شخص مجرم با اهل خانه ی خود و یا دور کردن از آبادی و بریدن از مردم شهرش باشد، با زندان و تبعید، هر دو عملی می شود؛ لیکن به نظر نفی رسد چنین منظوری مورد توجه باشد.» (فضل مقداد ۱۴۲۲/۳۲۰)

بر همین اساس برخی علما نفی را به معنای حبس دانسته اند. اما برخلاف این دیدگاه، به نظر می رسد. مستفاد از مفهوم لغوی واژه «نفی» مبین همان تبعید و طرد از یک مکان به مکانی دیگر باشد. اکثر علمای لغت و تفسیر این نظر را اختیار کرده اند. همینطور اکثر فقها از جمله بزرگانی چون شیخ طوسی در مبسوط و علامه در شرح تبصره و شهیدین در الروضه و شهید ثانی در مسالک الافهام ۱۸/۱۵، و مقدس اردبیلی در زبدة البیان ۶۶۵؛ سید جواد کاظمی در مسالک الافهام الی الایات الاحکام، ۹۷۴/۲ و جرجانی در تفسیر شاهی ۶۷۷/۲ و موسوی خمینی در تحریرالوسیله واژ «نفی» را به معنای «تغریب» مقرون به صواب دانستند.

و اما در رابطه با مدت تبعید؛ در این رابطه بین فقها، اختلاف نظر مشاهده می شود. شهید ثانی در مسالک در این زمینه می فرماید: «نفی الی آن یتوب فان لم یتب استمرّ النفی الی أن یموت» یعنی: «تبعید تا زمانی است که او توبه کند، سپس اگر توبه نکرد، تبعید وی تا زمان مرگ او ادامه می یابد.» (شهید ثانی ۱۴۱۳/۶۶)

همو در روضه تصریح نموده است: «مدت زمان تبعید تا وقتی است که توبه نکند پس هرگاه توبه کرد حکم او ساقط می گردد و اجازه سکونت داده می شود.» (شهید ثانی ۱۴۱۰/۳۰۲)

مقدم بر شهید ثانی، مرحوم محقق در مختصر النافع نیز همین نظر را صایب دانسته است. (محقق ۱۳۷۷/۲۱۲) صاحب جواهر معتقد است: «محدود نبودن تبعید به یک سال، قول اکثریت می باشد.» (نجفی ۱۴۰۴/۲۵۶) برخی مانند یحیی بن سعید حلی در جامع للشرایع تصریح نمود هاند که مدت تبعید تنها یک سال است. «...او نفی من بلاد الاسلام سنه حتی یتوب...» (سعید حلی ۱۴۰۵/۲۴۲)

در تحریرالوسیله آمده است: «برخی احتیاط نموده و مدت تبعید را کمتر از یک سال ندانستند هر چند که محارب تبعید شده، توبه کند، اما چنانچه توبه ننماید، تبعید همچنان تا حصول توبه، استمرار مییابد.» (موسوی خمینی ۱۴۲۵/۲۴۱) ایشان سپس می نویسد: «مسأله دیگر در این زمینه (آن است که) به والی شهر می نویسند از پناه جویی و موانست و خرید و فروش و هم نشینی با محارب خود داری شود.» (موسوی خمینی ۱۴۲۵/۲۴۱)

نتیجه آنکه اکثر فقها معتقدند روایات ناظر به بی قراری مداوم و درگیری نامعین محارب تا توبه وی می باشند و اطلاق ادله از قبیل آیه شریفه و غیر آن مقتضی آن است که بعد از دستگیری، توبه او هیچ تاثیری ندارد، بنابراین محارب در تبعید می ماند تا آنکه بمیرد.

قانونگذار جمهوری اسلامی نیز با فحوص از ادله و مبانی فقهی و رعایت احتیاط در حدود، مدت تبعید را کمتر از یک سال ندانسته، و در ماده ی ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می دارد: «مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می ماند.»

در ماده ۲۸۵ تصریح نموده است که: «در نفی بلد بلید محارب تحت مراقبت قرار گیرد، و با دیگران معاشرت و مراوده و رفت آمد نداشته باشد.» که هر دو ماده متناظر به قول مشهور علما در این خصوص می باشد.



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in



۴- کیفیت و نحوه اعمال مجازات محارب در فقه اهل سنت

در این فرصت ابتدا انواع و به عبارتی حالات مختلفه ترتب انواع مجازات‌های مقرر را بیان می‌نماییم، سپس در تکمیل این بخش به تبیین اختلاف دو قول تخییر و ترتیب نزد اهل سنت می‌پردازیم.

۴-۱- حالات مختلف و محتمل الوقوع جنایت محاربه

وقوع محارب می‌تواند دارای پنج حالت باشد. اکنون مختصری به باز شناسی آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۱-۱- حالت اول فقط کشتن محارب.

اگر محارب فقط کسی را کشته باشد و مال کسی را نگرفته باشد، حد او کشتن است و فقط کشته می‌شود بدون آنکه دار زده شود. (ابن قدامه ۲۹۲/۱۴۰۵؛ الکریمی الحنبلی ۳۴۵/۱۴۲۸، الکاسانی ۹۳/۱۴۲۴؛ زیدان ۲۷۴/۱۴۱۳) آنچه آمد لایحه به عقیده ی ابوحنیفه و شافعی و نیز احمد بن حنبل طبق یکی از آرای فقهی اوست، که اگر محارب فقط کسی را کشته باشد، کشته می‌شود. و البته در نظر دیگری احمد معتقد به قتل و سپس صلب است. مذهب شیعه زیدیه در این خصوص دارای دو نظریه هستند. در یکی فقط معتقد به قتل هستند و در نظر دیگر ملتزم به قتل و صلب با هم شده‌اند. (ابن قدامه ۲۹۲/۱۴۰۵؛ ابن رشد ۳۸۲/۱۴۲۰؛ الکریمی الحنبلی ۳۴۵/۱۴۲۸؛ الکاسانی ۹۳/۱۴۲۴) نظر مالک در خصوص این حالت محارب، تخییر است. یعنی حاکم مختار است که اگر اراده نماید او را بکشد و به دار هم بزند. (از باب تغلیظ عقوبت) و اگر بخواهد فقط او را بکشد، بدون آنکه او را دار بزند. (مالک ۹۹/۱۴۱۵)

امام مالک در خصوص تمکین به قول تخییر گفته است فرمان مجازات راهزنی و محاربه در اختیار امام و نحوه اجتهاد نظر مصلحتی اوست. و نیز می‌تواند نظر مشورتی فقها را به حیثی که موجب جلب مصلحت و دفع کننده مفسده ای باشد، در نظر بگیرد، البته این به معنای تصمیم گیری امام براساس هوای نفس نیست. (ابن جزی ۱۴۳۴/ ۵۹۸؛ الزحلی ۱۳۷/۱۴۱۸)

مذهب ظاهریه معتقد هستند که امام در همه مجازات‌هایی که در آیه ی محاربه آمده است، مختار است. بنابر این او اختیار دارد که مثلاً برای قتل، مجازات نفی و تبعید، یا قطع، یا کشتن و یا دار زدن اختیار کند؛ ولی در هر حال مجاز نیست که دو مجازات از این مجازات‌ها را برای محارب جمع نماید. (ابن حزم ۳۱۹/۱۴۱۸؛ عوده ۲۰۵۲/۱۹۹۱)

۴-۱-۲- حالت دوم قطع دست و پای محارب برخلاف.

در صورتی که محارب فقط مال کسی را گرفته باشد، و کسی را نکشته باشد، حکم مجازات او قطع دست راست و پای چپ در جهت خلاف می‌باشد. (ابن قدامه ۲۹۳/۱۴۰۵؛ الکاسانی ۹۳/۱۴۲۴)

از نظر ابوحنیفه و شافعی و احمد بن حنبل و نیز زیدیه مجازات چنین کسی این است که دست راست و پای چپ محارب قطع می‌شود. (گفته شده علت قطع دست راست متناظر به سرقت اوست و قطع پای چپ جهت تحقق وصف جزایی مخالف است) و پس از قطع دست می‌بایست پا را قطع کرد. نباید منتظر دفع دمل و عفونت دست ماند. بلکه باید با هم قطع شوند. زیرا این دو حکم یک مجازات واحد را دارند، زیرا نص شریفه تصریح به»



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

پایگاه اطلاعاتی حقوقی

پایگاه اطلاعاتی حقوقی

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

قطع الایدی و الارجل من خلاف» دارد. و این معنی کلمه «من خلاف» در قول تعالی و سبحانه است. براین اساس مذهب شیعه زیدیه معتقد است که فقط یک دست و یک پا قطع می‌شود. و اگر هر یک از اعضای مذکوره در نص شریفه مقطوع باشد، از نظر آنها «لم یقطع غیر ذالک» غیر آن عضو قطع نشده است. (عوده ۱۹۹۱/۶۵۱)

امام مالک معتقد است در صورتی که محارب فقط مالی را گرفته باشد و کسی را نکشته باشد، امام در مجازات او مختار است که بر طبق اجتهاد خویش و در نظر گرفتن مصلحت عامه هریک از مجازات های موصوف در آیه شریفه را مورد حکم قرار دهد. و البته نظر مالک در باب قطع عضو به گونه ای است که شافعی نافذ دانست. مالک به نصاب موضوع سرقه عادی را در محاربه شرط ن می‌داند. فقهای مذاهب گفته‌اند که نصاب در قطع لازم است.. اما نکته ای که همه مذاهب بر آن متفق هستند این است که اگر مال مأخوذه همه قطاع الطريق روی هم به نصاب رسید قطع بر ای همه محقق می‌شود و اصولاً نیاز نیست که حصه هرکدام به تنهایی به نصاب برسد. (نک: ابن قدامه ۱۴۰۵/۲۹۴؛ زیدان ۱۴۱۳/۲۷۶)

مذهب ظاهریه معتقدند که امام در مجازات محارب مطلقاً مختار است که هریک از مجازات های محاربه را طبق رای خویش و با در نظر گرفتن مصلحت عمومی اعمال نماید. (نک: ابن قدامه ۱۴۰۵، شماره ۷۳۲۱ به بعد/ ۲۹۴؛ الکاسانی ۱۴۲۴/۹۳؛ ابن رشد ۱۴۲۰/۳۸۱؛ الانصاری بی تا/ ۱۵۵؛ ابن حزم ۱۴۱۸/۹۳؛ عوده ۱۹۹۱/۶۵۱؛ زیدان ۱۴۱۳/۲۷۶) همین طور مقرون به این بیان در آثاری چون شرح الازهار ۴/ ۳۷۷؛ شیعه زیدیه و شرح الزرقانی ۱۴۲۲هـ- ۲۰۰۲م، ۱۱۰/۸ آمده است.

۱-۳- حالت سوم کشتن و دار زدن محارب با هم

(اذا قتل و اخذ المال) یعنی در صورتی که محارب هم کسی را کشته باشد و هم مالی را گرفته باشد به دار زده می‌شود، ولی در نحوه ی آن میان علمای مذاهب اختلاف نظر است: از نظر مذاهب شافعی و حنبلی (احمد) و شیعه زیدیه در صورتی که محارب هم کسی را کشته باشد و هم مال کسی را گرفته باشد، مجازات او کشتن و دار زدن با هم می‌باشد. به این صورت که محارب بعد از کشتن بلا فاصله بدار آویخته می‌شود. و به دار زدن به جهت تغلیظ در نوع مجازات است. (ابن قدامه ۱۴۰۳/۲۹۰؛ زیدان ۱۴۱۳/۲۷۴)

در مذهب حنفیه: ابویوسف و محمد از اکابر فقهای حنفی معتقدند که دیگر قطع متنی است. ابوحنیفه معتقد است، در صورتی که عمل ارتكابی محارب، قتل و اخذ مال باشد، (فی حالة القتل مقترن باخذ المال) امام بین اینکه اول دست و پای او را قطع نماید و سپس او را بکشد و بدار زند؛ و یا بین اینکه او را بکشد بدون دار زدن، یا اینکه او را دار بزند، سپس بکشد، مخیر خواهد بود. (زیدان ۱۴۱۳/۲۷۴؛ الزحیلی ۱۴۱۸/۱۳۷)

مالک معتقد است که در این حالت امام مخیر است بین اینکه ابتدا محارب را بکشد، و یا ابتدا دار زند و سپس بکشد. و اما مذهب ظاهریه معتقدند که امام بر اساس آنچه در آیه شریفه محاربه برای هر عقوبت مقرر شده مخیر است. یعنی او مختار است که یا او را نفی و تبعید کند. یا دست و پای او را به خلاف قطع نماید. و یا او را بکشد. یا چنانچه مصلحت عمومی اقتضاء نماید، او را بدار زند. لیکن در بین کشتن و دار زدن، و یا بین دو مجازات مانند نفی و تبعید و قطع به خلاف یا کشتن و دار زدن اختیاری ندارد. (ابن حزم ۱۴۱۸/۳۱۹؛ مالک ۱۴۱۵/۹۹؛ ابن رشد ۱۴۲۰/۳۸۰؛ ابن مفتاح زیدی ۲۰۱۶/۳۷۷؛ الانصاری، بی تا/ ۱۵۵؛ ابن قدامه ۱۴۰۵/۳۰۷؛ الکاسانی ۱۴۲۴/۹۳؛ عوده ۱۹۹۱/۶۵۳؛ زیدان ۱۴۱۳/۲۷۴؛ الزحیلی ۱۴۱۸/۱۳۷)



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

مجله حقوقی نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

۴-۱-۴- حالت چهارم قصاص جراحات

اگر محاربان زخم و جراحتی وارد آورده باشند، مجازات آن قصاص، یا اخذ ارش و یا عفو با مال و یا بدون مال است.

(اذا ارتكب المحاربون احدث الجراحات): و اما مجازات محاربان در صورتی که جراحت و زخمی بر (معتدی علیهم) یعنی مورد تجاوز و هجوم واقع شدگان وارد کرده باشد؛ به این صورت که مثلاً عضوی از اعضاء آنها را قطع نموده باشند و لیکن نه کسی را کشته باشند و نه مالی را از کسی گرفته باشند. در این صورت اختیار بهست مورد هجوم و تجاوز واقع شدگان است، که اگرخواستند در مواردی که امکان اجرای قصاص هست، مطالبه قصاص نمایند؛ و اگرخواستند با دریافت مالی عفو نمایند؛ و یا بدون دریافت مال عفو نمایند. و اگرخواهند ارش و یا دیه مطالبه نمایند، در آنجاهایی که امکان اجرای قصاص در جراحاتشان وجود ندارد، یا از اجرای آن گذشت نمایند. (بیهوتی ۱۵۲/۱۴۰۲؛ الکاسانی ۹۰/۱۴۲۴؛ الزحیلی ۱۳۷/۱۴۱۸؛ زیدان ۲۷۵/۱۴۱۳)

۴-۱-۵- پنجمین حالت نفی محارب است

و آن در صورتی است که محاربان فقط اخافه سبیل و راهزنی نموده باشند. (اذا اخاف المحارب السبیل فقط): در صورتیکه محاربان فقط اخافه سبیل و ایجاد نا امنی در معابر عمومی و مسیر رفت و آمد رهگذران نموده باشند، یعنی نه کسی را کشته باشند و نه مالی گرفته باشند، مجازات آن «نفی» یعنی تبعید و بنا به قول ضعیفی حبس است. زیرا خدای تعالی و سبحانه در آیه محاربه فرمود: (او ینفوا من الارض). یعنی یا در زمین نفی می شوند. (ابن قدامه ۲۹۴/۱۴۰۵؛ ابن جزی ۵۶۹/۱۴۲۴؛ الزحیلی ۱۳۷/۱۴۱۸؛ عوده ۶۴۸/۱۹۹۱)

از ابن عباس روایت شده که مجازات این حالت نفی می باشد (یعنی در صورتی که محاربان فقط اخافه سبیل بدون کشتار و گرفتن مال نموده باشند). قول نخعی و قتاده نیز همین است. (المغنی ۲۹۴/۱۴۰۵؛ زیدان ۲۷۶/۱۴۱۳) به عقیده احمد بن حنبل و ابوحنیفه مجازات این حالت نفی است. بدلیل فرموده خداوند تعالی در آیه محاربه: (او ینفوا من الارض).

به عقیده ی شافعی و شیعه زیدیه مجازات چنین حالتی تعزیر و یا نفی است. و گاهی این دو را یکسان محسوب نموده اند. به این اعتبار که نفی یعنی تبعید، و خود تعزیر می باشد از آن حیث که نوع و مدت آن محدود و معین نشده است. بنابر این آنها معتقدند که مدت تبعید را می بایست همچنان تمدید نمود، تا آثار توبه در محارب آشکار شود. (الانصاری بی تا/۱۵۵؛ المغنی ۳۱۳/۱۴۰۵؛ الکاسانی ۹۳/۱۴۲۴؛ ابن مفتاح زیدی ۳۷۶/۲۰۱۶)

مالک معتقد است که امام در این حالت یعنی فقط اخافه السبیل مخیر است، میان اینکه یا محارب را بکشد و یا او را بدار بزند، و یا دست و پای او را به خلاف قطع کند و یا او را «نفی» یعنی تبعید نماید. اما کار اصلی در نحوه ی اختیار، اجتهاد مصیب و مبتنی برجستجوی مصلحت عامه جامعه اسلامی می باشد. بنابراین اگر محارب دارای درایت و تدبیر و صاحب فکر و عقیده باشد توجیه اجتهادی آن کشتن او و یا بدار زدن اوست. زیرا قطع به خلاف ضرر چنین محاربی را از بین ن می برد. و اگر فاقد رای و تدبیر باشد و فقط دارای قدرت و خشونت باشد، دست و پای محارب به خلاف قطع می شود. اگر محارب فاقد هریک از این دو صفت باشد از او آسان گرفته می شود، اما آنچه در این خصوص مهم و واجب است همان نفی و تعزیر است. (الرزقانی ۱۱۱/۱۴۲۲؛ مالک ۹۹/۱۴۱۵؛ عوده ۶۴۸/۱۹۹۱؛ شربینی ۲۳۹/۱۴۱۸)

مالک در نقلی منظور از نفی را همانند قولی در مقوله زنا حبس دانسته است .. تا آنکه توبه نماید. (ابن قدامه ۲۹۴/۱۴۰۵؛ ابن جزی ۳۶۳/۱۴۲۴؛ ابن رشر ۴۴۶/۱۴۲۰) البته حنفیه و شافعیه نیز مراد از نفی را همانند مالک حبس دانسته تا آنکه توبه نماید. (الزحیلی ۱۳۹/۱۴۱۸)



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پایگاه اطلاعاتی حقوقی

پایگاه اطلاعاتی حقوقی

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

indigo

in



ولی حبلی ها منظور از نفی را تشرید یعنی دربدری و بی قراری و ترک مامن و ماوا دانسقاند. و دلیل آن را از قول حسن و زهری دانسقاند. (ابن قدامه ۲۹۴/۱۴۰۵؛ الزحیلی ۱۴۰/۱۴۱۸)

۴-۲- بیان دو قول (نظریه) در باب کیفیت مجازات نزد اهل سنت

در رابطه با نحوه مجازات محارب میان فقهای اهل سنت همانند شیعه امامیه اختلاف نظر هایی وجود دارد. اصل اختلاف میان علما ناشی از تفسیر خاصی است که هریک از آنها از حرف «او» دارند. (ابن رشد ۳۸۱/۱۴۲۰؛ زیدان ۲۷۲/۱۴۱۳؛ الزحیلی ۱۳۵/۱۴۱۸؛ عوده ۶۴۷/۱۹۹۱)

بطور کلی از سوی علما برای آیه شریفه دو قول و یا نظریه اجتهادی عرضه شده است: شایان ذکر است قبل از ورود به تجزیه و تحلیل مباحث فرعی، چگونگی مجازات محارب و محل نزاع را از نگاه ابن رشد حفید در بدایه المجتهد مرور نماییم: «اختلفوا فی هذه العقوبات هل هی علی وجه التخییر او مرتبه علی قدر الجنایه المحارب...؟ وی می نویسد:» در مورد کیفیت اعمال مجازات های مقرر در آیه شریفه اختلاف شده است که آیا بر وجه تخییر است یا ترتیب و به حسب جنایت ارتكابی محارب؟ مالک گفته است طبق نص شریفه اگر محارب کسی را کشته قطعاً کشته می شود و برای امام تخییر جایز نیست، همین طور به تناسب دست و پای او برخلاف قطع می شود. ولی اگر فقط ایجاد رعب نموده باشد، نفی می شود.

اما شافعی و ابوحنیفه و جماعتی از علما معتقدند این مجازات ها به صورت ترتیبی و متناسب با جنایات مشخص قابل ارتكاب، توسط محارب، از سوی شارع مقدس بر آنها مقرر شده است. علت اختلاف از سوی علما وجود حرف «او» در آیه ی شریفه است؛ که آیا دال بر تخییر است یا بر حسب جنایات ارتكابی آنها است؟ مالک آن را برای برخی حمل بر تخییر کرده برای برخی دیگر بر تفصیل حمل نموده است. (ابن رشد ۳۸۱/۱۴۲۰)

بنابراین اهل سنت همانند شیعه در این زمینه دارای دو قول هستند، که اجمالاً در ادامه یاد آور می شویم، تا پس از تبیین زوایای بحث و آشنایی با اقوال همه مذاهب اسلامی با افق روشن تری به داوری قول حق اهتمام نماییم:

۴-۲-۱- نظریه اول (قول تخییر)

نظریه اول آن است که: «انها جاء للتخییر» یعنی مراد از آوردن لفظ «او» تخییر است. بدین توضیح که هدف قانون گذار اسلام از آوردن این لفظ آن است که بگوید اختیار اعمال هریک از این مجازات های احصا شده بدست امام است. «بحسب ما یراه الحاکم ملائماً» و البته مالک در باب قید تخییر معتقد است که تخییر فقط مربوط به اختیار یکی از دو مجازات «قتل و صلب» از سوی امام است. دلیل این مطلب نیز روشن است. زیرا پر واضح است که اصولاً مجازات قتل، کشتن است، و نه قطع بخلاف و نفی (تبعید یا حبس). همین طور در حالتی که محارب مالی را گرفته است، بدون آنکه کسی را کشته باشد، امام در مورد آن مختار است، مگر در مورد مجازات نفی و تبعید که مذهب ظاهریه معتقد به اختیار مطلق هستند. (عوده ۶۴۷/۱۹۹۱)

شایسته ذکر است که قول اول را ابن عباس در روایتی از علی بن ابی طلحه آورده است، که این قول حسن و سعید بن مسیب است. بنا بر این قول معنی آیه کریمه این است که امام اختیار دارد که محارب «قاطع الطریق» را بکشد، یا دار زند، و یا دست و پایش را بخلاف قطع نماید، و اگر خواست نفی (حبس یا تبعید) نماید. یعنی اعمال هریک از این اقسام مجازات مندرج در آیه شریفه برای او جایز است. (نک: عوده ۶۴۷/۱۹۹۱؛ زیدان ۲۷۲/۱۴۱۳؛ الزحیلی ۱۳۵/۱۴۱۸)



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

مجله حقوقی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

بنابراین مالک همان گونه که اشاره شد قول تفصیل را نفی پذیرد؛ و البته اختیار کامل را نیز نفی پذیرد. در مجموع مختار ایشان قول تخییر است، اما نه مطلقا، بلکه با ذکر همان قیدی است که در انتهای قول دوم آوردیم. زیرا ایشان در جای دیگر آورده است: «همه محاربین دارای مجازات یکسان نیستند.» و لیس کل محاربین سواء...» (مالک ۵۵۲/۱۴۱۵)

درحاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر آمده است: «یتخیر الامام فی المحارب» یعنی حاکم در مجازات محارب مختار است. (الصاوی بی تا / ۴۹۱)

ابن جزى مالکی می نویسد: «و قال الشافعی - و ابوحنیفه و احمد - لا یتخیر الامام - بل هذه العقوبات مرتبه علی الجنایات: فان قتل، قتل، فان اخذ المال قطع، فان لم یقتل و لم یأخذ المال، نفی..» (ابن جزى ۵۹۶/۱۴۲۴)

۴-۲- نظریه دوم (قول ترتیب)

این قول مبتنی بر آن است که: «حرف او» برای بیان و تفصیل آمده است. یعنی این که عینا مجازات های مقرر در آیه ی شریفه باندازه و متناسب با جرم واقع شده و به قدر فساد آنها است. (عوده ۶۴۷ / ۱۹۹۱)

در المفصل آمده است: «این قول و نظریه از ابن عباس در روایت عطاء نقل شده و آنجا گفته شده که «ان کلمه او» ها هنا لیست للتخییر بل هی لبیان، ان الاحکام تختلف باختلاف الجنایات ...» یعنی اگر فقط کسی را کشته، کشتن او کافی است، و اگر هم کسی را کشته و هم مالی را گرفته است، کشته می شود و سپس دار زده می شود و اگر فقط مالی را گرفته است، قطع دست راست و پای چپ او کفایت میکند و اگر فقط اخافه الطريق و ایجاد رعب و هراس نموده است، و حتی مالی را نگرفته است. «نفی من الارض» تبعید (حبس) می شود. و اکثر علما این قول را پذیرفته اند. (نک: تفسیر الرازی ج ۱/ ۲۱۵؛ تفسیر ابن کثیر ج ۱/ ۵۱؛ بنقل از زیدان ۲۷۶/۱۴۱۳)

آنچه گفته آمد خلاصه ای بود در مورد مواضع فقه های مذاهب مختلف اهل سنت؛ و البته ملاحظه نمودیم هر کدام از آنها در برخی جزئیات با هم اختلافاتی دارند. اکنون با وقوف و آشنایی اجمالی با زوایای بحث نزد اهل سنت، و شیعه به استقبال موضوع اصلی تحقیق می رویم و با نقض و ابرام تجزیه و تحلیل دلایل طرفین، مطلوب حقیقی را به نظاره می نشینیم. انشاء الله

۵- نقد و بررسی قول تخییر و ترتیب در باب کیفیت مجازات های چهارگانه محارب

با عنایت به متون فقهی میان فقه های اسلامی در خصوص کیفیت و نحوه اعمال مجازات چهارگانه محاربه اختلاف نظر وجود دارد. به عبارت دیگر برداشت فقها از آیه محاربه و روایات باب یکسان نبوده، در نتیجه در مقام اجرا و نحوه اعمال مجازات های حد شرعی محاربه دچار اختلاف و دو دستگی شده اند.

۵-۱- صف آرای فقها در مقام افتا در نحوه اعمال مجازات ها

فقها در باب کیفیت اعمال مجازات های موصوف در آیه محاربه، قرائنها و برداشتهای مختلفی ارایه داده و همین امر موجب شده در این زمینه دو صف متمایز بنام طرفداران تخییر و طرفداران ترتیب شکل بگیرد. گفته شده قول تخییر مختار شیخ مفید (ه) تابعین اوست و قول به تفصیل و تنوع مختار شیخ طوسی و طرفداران اومی باشد. اکنون در این مجال به نقد و بررسی و تبیین این دو قول می پردازیم.



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



۵-۱-۱-الف) طرفداران قول تخییر

این گروه در فقه مشهور به قول اول هستند. مستند و تکیه کلام این گروه عباراتی نظیر: - فعلی الامام، یتخیر الامام، ان شاء، بما یراه الحاكم- و امثال این تعابیر مستعمل در اخبار می باشد. از چهره های مشهور این گروه می توان شیخ صدوق، شیخ مفید، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی را نام برد. (نک: فاضل هندی ۱۴۱۶/ ۶۳۹)

در رابطه با طرفداران قول اول یعنی تخییرگفتنی است که قول به تخییر مختار شیخ مفید (علیه الرحمه) درالمقنعه می باشد. شیخ صدوق در هدایه و نیز ظاهر المقنعه، سلاسل دیلمی درالمراسم، علامه حلی در القواعد و ظاهر المختلف و تحریر و تبصره، و ابن ادریس در السرائر، و محقق حلی در شرایع و مختصر، و فخرالمحققین در ایضاح، و شهید ثانی در المسالک، و فاضل مقداد در التقیح و کنزالعرفان و ضد القواعد و شیخ جعفر کاشف الغطاء در کشف الغطاء و بسیاری دیگر از اکابر این قول را برگزیده اند. (مفید بغدادی ۱۴۱۳/ ۸۰۵؛ صدوق ۱۴۱۵/ ۴۵۰؛ فاضل هندی ۱۴۱۶/ ۶۳۸)

با نگاهی به این لیست و عنوان این اکابر فقهی بنظر می رسد که به سختی بتوان از سد ادله ی ابرازی آنها گذشت و به رد دیدگاه آنها همت گماشت ولی در حاق بحث و کار زار ادله معلوم میگردد به مثابه هرکسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من بوده و این تشتت آرا و تعابیر صرفاً ظاهری بوده و همه فراسوی یک مطلوب واحدند.

۵-۱-۲-ب) طرفداران قول ترتیب

این گروه از فقها به قائلین به قول ثانی معروف اند. این ها نیز صرف نظر از ادله و مستندات اقامه شده، تشبیه عباراتی نظیر علی نحو (بحق) الجنایه و علی قدر الجنایه و مانند تعابیر می باشد. فقهایی چون شیخ طوسی، ابن زهره، ابن بلاج، ابوصلاح حلبی، صاحب ریاض، صاحب جواهر، محقق خویی و آیت اله منتظری قول به ترتیب در مجازات محارب را پذیرفته اند. (ملاحظه نمودیم که) علمای اهل سنت نیز در کیفیت اجرای مجازات محارب دارای اختلاف نظر هستند.

در رابطه با طرفداران ملتزم به قول دوم یعنی ترتیب، باید گفت قول به ترتیب (تنويع و تفصیل) مختار شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی (علیه الرحمه) در « نهاییه » است. و نیز در « المبسوط و خلاف و تبیان » متمایل به این مشی است. کسانی چون ابن جنید اسکافی در مجموعه فناوی، سید بن زهره در الوسيله، ابن براج در المذهب، راوندی در فقه القرآن، علامه در تلخیص المرام، و عیاشی در تفسیر خویش، ابن حمزه در الوسيله، و صدوق در من لایحضره الفقیه، فتوی به ترتیب داد ه اند. مضافاً آنکه اکثر کتب فقهی قول به ترتیب را تقویت کرد ه اند. (نک: جواهر ۱۴۰۴/ ۵۶۶؛ فاضل هندی ۱۴۱۶/ ۶۳۸)

عبارت ترحینی در زبده الفقهیه این است: « و ذهب الشیخ و أتباعه و أبو الصلاح و العلامة فی أحد قولیه بل فی کشف اللثام بعد نسبته إلی اکثر الکتب قد ادعی علیه الإجماع و أنها علی نحو الترتیب بحسب جنایاتهم... » یعنی شیخ طوسی و هوادارانش و نیز ابوصلاح حلبی و علامه در یکی از دو قولش و بلکه در کشف اللثام پس از اسناد دادن به اینکه کتب زیادی موید قول ترتیب بود ه اند، بر این قول ادعای اجماع نموده مبنی بر اینکه مجازاتهای مقرر ه متناسب با جنایاتشان تنويع شده اند. (عاملی تخییری ۱۴۲۷/ ۳۹۲)





۵-۲- ادله و مستندات طرفداران دو قول:

معلوم شد در خصوص نحوه اعمال مجازات محاربلن میان فقها اختلاف نظر است برخی طرفدار تخییر و برخی قائل به ترتیب و تنويع هستند. در ادامه اجمال ادله هر دو گروه را از نظر می گذرانیم و در مبحث بعدی به داوری و تبیین قول حق اهتمام می نماییم:

۵-۲-۱ الف) ادله و مستندات قائلین به تخییر

طرفداران تخییر برای اثبات مدعای خویش عمدتاً به دو دلیل تثبیت جسقاند ظاهر حرف «او» و چند روایت که ذیلاً اشاره می شود.

۵-۲-۱-۱ تمسک به ظاهر آیه شریفه (۳۳/مانده) در استعمال لفظ «او»

این گروه معتقدند این لفظ در زبان عربی ظاهر در تخییر است. و به روایتی از حریر از امام صادق (ع) استناد می کنند که هر جا در قرآن لفظ «او» آمده باشد، مفید تخییر است. (حر عاملی ۱۴۰۹/۱۶۶)

قائلین به این دیدگاه در تائید نظریه خویش به دو آیه کفاره قسم (مانده/۸۹) و کفاره حج (مانده/۹۵) استناد نموده و معتقدند به همان سان که حرف «او» در کفارتین قسم و حج موجب اختیاری شدن موارد مذکوره در تائید مامور بهما و انجام یکی از دو فرمان شده، به همین دلیل در مجازات محارب هم مفهومی اختیاری دارد. (نک: حلی ابن ادریس ۱۴۱۰/۵۰۵؛ عاملی تخییری ۱۴۲۷/۳۹۲)

۵-۲-۱-۲ روایات

دلیل دیگری که قائلین به تخییر بدان استناد نموده اند آن دسته روایاتی است که در آنها امام در انتخاب هر یک از مجازات های چهارگانه مخیر است. از آن جمله روایت جمیل بن دراج از امام صادق (ع)، که حاوی تعبیر رسای «ذالک الی الامام» می باشد. (حر عاملی ۱۴۰۹/۳۱۲) و روایت سماعه بن مهران از امام صادق (ع) در پرسش از آیه محاربه و مجازات محاربین؛ که تعبیر «الامام فی الحکم فیهم بالخیار» (حر عاملی ۱۴۰۹/۳۱۲) در روایت اختیار انتخاب هر کدام از مجازات های چهارگانه را به امام واگذار می کند. این دو روایت بدون اشکال منطوقاً و مفاداً دال بر تخییر حاکم در انتخاب هر یک از مجازات های چهارگانه است و قید و تحدیدی بر ظاهر روایات مستفاد نیست.

بنابراین دلایل اختیار این قول بطور خلاصه عبارت اند از: ۱- ظاهر آیه شریفه و ذکر حرف «او» ۲- اخباری چون صحیح حریز با محوریت لفظ «او» ۳- ناطقه بالتخییر بودن بعضی روایات از جمله: حسنه جمیل بن دراج، خبر سماعه بن مهران، و صدر صحیح برید بن معاویه.

۵-۲-۲ ب) ادله و مستندات قائلین به ترتیب

در مقابل طرفداران قول به تخییر گروه دیگری از فقها قائل به ترتیب در مجازات هستند. یعنی اینکه مجازات های چهارگانه مذکوره بطور مطلق نیستند، بلکه هر یک به جرم خاصی اختصاص دارد و مجازات های احصاء شده متناسب با جرایم ارتكابی و هتنی بر شدت و ضعف جعل شده اند. اهم ادله اقامه شده از سوی قائلین به ترتیب عبارتند از:

۵-۲-۲-۱ تمسک به منطوق آیه شریفه ۳۳ / مانده





ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

قائلین به نظریه ترتیب، به ظاهر آیه شریفه مجاربه استناد نموده و معتقدند که حرف «او» ظاهر در ترتیب است. بدین توضیح که با دقت در سیاق کلام و فرایند احصاء و قرارگیری هر یک از مجازات‌های چهارگانه، نشان دهنده ی سیر توالی اشد به اخف می‌باشد؛ این نحوه بیان متناظر به قطع ید از ظهور اولیه لفظ «او» و پذیرش ظهور ثانوی، بر اساس رعایت ترتیب در اعمال مجازات‌های متناسب با جرایم ارتكابی است.

شیخ طوسی در کتاب خلاف در توجیه قول ترتیب و رد استدلال قائلین به تخییر می‌فرماید: «در قرآن هر جا موضوع بیان احکام است، ترتیب و تفصیل مطرح است. و اما هر جا بحث کفارات مطرح است، آنجا سیر از اخف به اشد لحاظ شده است. بنابراین قیاس «او» در بیان احکام مجازات چهارگانه به کفاره قسم و حج کاملاً بلاوجه و مع الفارق است. (طوسی ۱۴۰۷/۴۶۰) علاوه بر این شیخ برای تقویت استدلال مبنی بر اتقان قول ترتیب به استعمال لفظ «او» در بیان احکام کفاره ظاهر و قتل مبتنی بر ترتیب استناد نموده و طرفداران تخییر را به وادی انفعال سوق داده و به چالش کشیده است. (نک: طوسی ۱۴۰۷/۴۶۰)

حتی برخی گفتمان هیچ گونه تناسبی در شدت و ضعف در میان مجازات‌های چهارگانه لحاظ نشده و این امر نشانگر بطلان دلالت «او» برای قول تخییر است. این مناسب اقبال به قول تنويع و تفصیل است. (اسکافی ابن جنید ۱۴۱۶/۳۵۱؛ قطب راوندی ۱۴۰۵/۳۸۸)

۵-۲-۲-روایات مورد استناد قول ترتیب

روایات مورد استناد قائلین به ترتیب به گفته ی شیخ حرعاملی پر تعدادند. از جمله:

۱- صحیح برید بن معاویه (ح ۲) ۲- خبر بشر خنمی از امام صادق (ع) (ح ۵) ۳- روایت عیاشی در تفسیر خویش از فضل خاقانی از آل زین (ح ۸) ۴- خبر عبیدالله مدائنی (ح ۴) ۵- مرسله داوود طائی، (ح ۶) ۶- صحیح محمد بن مسلم (ح ۱). (حرعاملی ۱۴۰۹/۳۰۸ و ۳۰۷). و البته روایاتی غیر از اینها را نیز می‌توان نام برد. در مجموع می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود:

-دسته اول روایاتی است که ظاهر آنها صریحاً موید قول ترتیب و رعایت تناسب جرم با مجازات ارتكابی است. و از ظهور صریح آنها نفی توان قطع ید نمود. مثلاً بیان شیخ در خلاف و صاحب جواهر و محقق خوینی این است: «گر محارب کسی را کشته، باید کشته شود، اگر کسی را کشته و مالی را نیز گرفته می‌بایست مال را برگرداند و بدار آویخته شود. اگر فقط مالی گرفته می‌بایست مال را برگرداند و دست و پایش به خلاف قطع می‌شود. اگر فقط اقدام به اخافه سبیل و راهزنی کرده و ترس و وحشت ایجاد نموده می‌بایست نفی و تبعید شود. (شیخ طوسی ۱۴۰۷/۴۶۰؛ نجفی ۱۴۰۴/۵۷۶؛ خوینی ۱۴۲۲/۳۸۷)

-دسته دوم روایاتی است که صریحاً نفی تخییر می‌نماید. و بر رعایت تناسب میان جرم و مجازات تاکید دارند. مفاد این دسته روایات مستمسکی قوی بر قول به ترتیب است. همانطور که گفته شد روایات فراوانی بر قول ترتیب از سوی فریقین اقامه شده که البته از سوی مخالفین سند آنها سست و مخدوش اعلام شده است. (نک: محقق حلی ۱۴۰۹/۹۵۹) ولی همین تعداد اندک روایات، موجه و صحیح و وافی به مقصود قائلین قول به ترتیب می‌باشند.

از مجموع روایات استنادی عمدتاً همین دو روایت به لحاظ سند صحیح و معتبر خوانده شد ه‌اند. یکی روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است. (حرعاملی ۱۴۰۹/۳۰۷) ۱



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

مجله حقوقی نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in



و دیگری روایت برید بن معاویه از امام صادق (ع) است که در باره ی آیه محاربه سوال می کند، ایشان می فرمایند: «اعمال این حکم با امام است و هرگونه بخواهد انجام می دهد آنگاه برید بن معاویه می پرسد پس این کار به او واگذار شده است! ولی امام می فرمایند: نه اختیار مطلق ندارد، بلکه به مقدار جرم انجام شده مجازات می کند.» علی قدر (نحو) الجنایه» (جرعاملی ۱۴۰۹/ ۳۰۸، ح ۲)

چنانکه قبلاً متذکر شدیم روایاتی چند صریحاً نفی تخیر مطلق می کنند و دال بر قول ترتیب هستند، بخصوص صریح روایت خثعمی. در این روایت عبارت «إن الإمام فيه مخیر أی شئ شاء صنع؟ قال: ليس أی شئ شاء صنع! و لكنه يصنع بهم علی قدر جنایتهم!». یعنی آیا امام در اعمال این مجازات ها میتواند هر طوری خواست عمل کند؟ فرمود نمی تواند هر طور خواست عمل کند! بلکه می بایست در اعمال مجازاتهای آنها به اندازه جرم شان عمل نماید. (جرعاملی ۱۴۰۹/ ۳۰۸، ح ۴) البته چون در سند این روایت اشکالی وارد شده نیازی به تفصیل آن ندیدیم.

۵-۲-۳- استبعاد و منع عقلی در مجازات واحد و یکسان برای عقوبات متعدده

مثلاً اتحاد و یکسانی مجازات قاتل و گیرنده مال؛ با مجازات کسی که فقط تشهیر سلاح و اخافه نموده است، و لیکن نه مالی گرفته و نه کسی را کشته است و نه جراحاتی از سوی او به کسی رسیده باشد! بلکه عقل نوع آدمی از صدور چنین حکمی ابا و اجتناب می ورزد. (موسوی گلپایگانی ۱۴۱۲/ ۲۴۸)

علامه طباطبایی بر این دلیل صحه گزارده و می فرماید: «شدت و ضعف عقوبات اثبات کننده ی این ادعاست»؛ «إن الآیه لا تخلو عن إشعار بالترتیب بین الحدود بحسب اختلاف مراتب الفساد فإن الترتیب بین القتل و الصلب و القطع و النفی - و هی أمور غیر متعادل و لا متوازنه بل مختلفه من حیث الشده و الضعف - قرینه عقلیه علی ذلک. انتهى.» یعنی آیه ی شریفه ناظر و مشعر به رعایت ترتیب و تناسب میان حدود مقرر بر اساس مراتب شدت و ضعف فساد مترتبه بر فعل ارتكابی محارب است. یعنی رعایت ترتیب در قتل و دار زدن و قطع بخلاف و نفی بلد لازم است و حیث آنکه اینها اموری نامتعادل و نامتوازن و بلکه از جهت شدت و ضعف ارتكاب مختلف هستند. پس این خود قرینه عقلی بر رعایت ترتیب در اعمال مجازات های مربوطه است. (طباطبایی ۱۳۸۷/ ۳۶۰)

۵-۲-۴- شهرت عملی

این دلیل را فاضل هندی در کشف اللثام آورده و مرحوم موسوی گلپایگانی در درالمنضود نیز نقل نموده است. (نک: موسوی گلپایگانی ۱۴۱۲/ ۲۴۸؛ فاضل هندی ۱۴۱۶/ ۶۳۸)

۵-۳- ارزیابی ادله استنادی هردو قول (تخیر و ترتیب) و ترجیح قول ترتیب

در این مجال ضمن تبیین ادله استنادی طرفین به بررسی و ارزیابی نهایی آنها اهتمام می شود.

۵-۳-۱- الف) نفی انحصار از تک معنایی حرف «او»

هر دو گروه به ظاهر آیه ی محاربه در نوع کارکرد معنایی حرف «او» به سود خویش استناد جسقاند:



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

اولا استعمال حرف «او» در معنای تخییر به لحاظ لغوی و ادبیات، مشهور و متعارف است؛ ولی این گونه نیست که این لفظ مطلقا و منحصراف فقط افاده تخییر نماید؛ و هر جا «او» آمد فقط همین معنا را مفهوم انحصاری آن بدانیم. زیرا گاهی قراین و شواهد مقالی و مقامی موجب انصراف از ظهور بدوی و رفع ید از معنای اصلی لفظی میگردد، که در این صورت معنای اولیه و اصلی راكد، و ثانیاً و بالعرض لفظ معنای ثانوی پیدا میکند .. مانند تکرار مرتب لفظ «او» در آیه محاربه.

ثانیاً ظهور «او» در معنای تخییر نباید زمینه ساز و موهم تک معنایی و نفی سایر معانی برای حرف «او» مانند تقسیم و تفصیل و اباحه نماید مضافاً آنکه حتی با ظهور حرف او در تخییر، روایات ناظر به قول ترتیب قدرت رفع ید از ظهور اولیه حرف «او» و انصراف از معنای تخییر به ترتیب را خواهند داشت. (رک: شهید ثانی ۴۵۹/۱۴۱۰؛ موسوی گلپایگانی ۲۵۲/۱۴۱۲؛ محبوی زرگریان و فاطمی نیا ۱۵۴/۱۳۹۵)

۵-۳-۲-ب) حکم قاعده

از نظر شیخ در خلاف طبق قاعده در ادبیات قرآنی، هرگاه در مقام بیان مجازات ها و كفارات به نحو تخییر باشد مراحل را از اخف به اشد بیان می‌نماید. کل موضع کانت علی التخییر بدا بالاخف» مانند كفله قسم و حج. و هرگاه در مقام بیان مجازات ها و كفارات به نحو ترتیب باشد سیر مجازات از اشد به اخف مشی می‌نماید. «فابتدا بالاغلظ فالاغلظ» مانند كفاره ظهار و قتل. (طوسی ۴۶۰/۱۴۰۷)

و اما در این آیه محاربه چون شاع در مقام بیان تنويع مجازاتها است و مراحل آنها را از اشد به اخف احصاء می‌نماید، «أَنْ يُقْتَلُوا إِنْ قَتَلُوا، أَوْ يُصَلَّبُوا إِنْ قَتَلُوا وَأَخَذُوا الْمَالَ، أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَاْفِ إِنْ أَخَذُوا الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلُوا، أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» بر این اساس از حرف «او» در آیه مورد بحث ترتیبی بودن مجازاتها برداشت می‌شود نه تخییری بودن آنها. این مطلبی است که شیخ طوسی بیان نموده با تعبیر «علی ما فسرناه.» (شیخ طوسی، ۴۶۰/۱۴۰۷)

۵-۳-۳-ج) حکومت قاعده تعارض و اصل تناسب جرم و مجازات و تفسیر مضیق

هر دو دسته روایات نهایی طرفین قطعی السند و الدلاله می‌باشند. یعنی به لحاظ سند و دلالت تمام و غیر قابل خدشه هستند. در این جاست که اصطلاحاً میان این دو دسته دلیل تعارض ایجاد می‌شود. البته تعارض غیر مستقر و بدوی. اکنون از نظر فن حل تعارض و بر طبق قواعد عرفی و اصولی هر دو دسته با هم قابل جمع عرفی هستند. لذا از باب قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» با اندکی تدبر در مفاد دو دلیل روشن می‌شود که این دو در مدلول و معنا با هم تنافی واقعی ندارند. و با هم قابل جمع اند. در این جاست که روایات قول ترتیب دال بر مجازات محارب، بر روایات تخییر مقدم می‌شوند.

بنابر این حتی اگر تعارض مستقر و واقعی میان این دو دسته دلیل باشد باز هم با عنایت به قراین و مرجحات خارجی از جمله خود «اصل تناسب جرم با مجازات» و نیز «اصل تفسیر مضیق» در فقه جزایی اسلام که مبتنی بر اصل مهم عدالت کیفری و همسو با روایات قول ترتیب است بلو هم قول ترتیب بر قول تخییر مقدم است و اولویت می‌یابد.

۵-۳-۴-ه) استفاد از سوال سائلین



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166



نکته مهمی که در مقوله ارزیابی هر دو دسته روایات قول ترتیب و تخییر مغفول مانده و توجه به آن مهم است؛ فلسفه پرسش و سوالی است که سائل از معصوم در کیفیت مجازات محارب می‌پرسد و مترصد رفع ابهام از نحوه مجازات چنین جرمی است. (موسوی گلپایگانی ۱۴۱۲/۲۵۷)

البته پاسخ ها همگی در مقام اجابت مشترک و ناظر به ارجاع به حاکم و امام هستند. یعنی امام حق انتخاب این چهار مجازات را برای محارب داراست. پس در همه پاسخ ها جز ذیل روایت برید بن معاویه همسو و مشترک هستند. اما همان گونه که بسیاری از فقها و مفسرین یاد آور شده‌اند منظور امام به هیچ وجه اختیار مطلق نیست. و این خود یک تنبه و هشدار و عقب نشینی از قول تخییر مطلق است. «فاذا صرح الإمام علیه السلام بنفی التفویض إلى الإمام و وجوب مراعاة نحو الجنایة فكیف یقال بالتخییر؟! و علی الجملة فلا أقل من أن فی هذه الجملة إشعارا باختلاف الحكم باختلاف الجنایة» یعنی وقتی امام (ع) به نفی تفویض برای حاکم و لزوم رعایت حکم مجازات متناسب با جنایت ارتكابی تصریح میکند، پس چگونه است که گفته می‌شود بنا به تخییر است؟! اجمالا و حد اقل معنای این کلام این است که مشعر باختلاف حکم با توجه به میزان اختلاف در جنایت باشد. (موسوی گلپایگانی ۱۴۱۲/۲۵۳)

نکته دیگر اینکه مقام بیان ذیل روایت برید بن معاویه با مقام بیان سایر روایات به لحاظ اسلوب کلام با پرسش حکیمانه سائل یعنی «...قلت فمفوض ذالک الیه؟ قال لا و لکن نحو الجنایة» یعنی گفتم پس نحوه اعمال مجازات به امام واگذار می‌شود؟! فرمود نه هرگز! بلکه متناسب با جرم ارتکاب یافته! (حرعاملی ۱۴۰۹/۳۰۸، ج ۲)

به یقین این نحوه استفسار و پاسخ حکیمانه امام با این تعبیر متقن و قویم، کاملا قابل تأمل و تعمق و دارای پیام مهم و روشنی است.

۵-۳-۵) نحوه پاسخگویی ناظر به رعایت عدالت و تناسب است

پر واضح است که این نحوه اجابت و روشنگری و تبیین کلام در راستای رفع اجمال و تردید سائل در چگونگی اعمال مجازات‌های چهارگانه بوده؛ و بدون تردید ناظر به اجرای مجازات‌های بر شمرده در آیه محاربه بر اساس تناسب و سنخیت هر مجازاتی با جرم مربوطه می‌باشد. اصولا منظور امام از عبارات «بالخیار و الی الامام..» و سایر عبارات مشابه در هیچ یک از روایات باب اجرای دلبخواهی مجازات نبوده و نیست. «قال العلامة المجلسی رضوان الله علیه عند ذکر خبر برید: صحیح، و لا ینافی هذا الخبر القول بالتخییر إذا مفاده أن الإمام یختار ما یعلمه صلاحا بحسب جنایته لا بما یشتهیه و به یمکن الجمع بین الأخبار المختلف». «علامه مجلسی (رض) بعد از ذکر روایت برید فرموده: صحیح است، و اما هیچ منافاتی ندارد که این روایت مبنی بر قول به تخییر مفادش آن باشد که امام با مصلحت اندیشی متناسب با جنایت انجام یافته عمل کند و نه بر اساس ذوق و اشتیای شخصی خودش، بنابراین با این توصیف میتوان میان روایات مختلف جمع نمود. (موسوی گلپایگانی ۱۴۱۲/۲۵۳)

۵-۳-۶) اظهار تردید برخی علمای قائل به تخییر

برخی فقها در اختیار یکی از قولین مردد مانده‌اند و برخی با وجود تقید به تخییر اظهار تشکیک نموده‌اند. این نحوه تردید دلیل بر رعایت تناسب جرم ارتكابی با مجازات است. علمایی چون صاحب جواهر پس از مساعی فراوان در تبیین موضوع در نهایت اظهار تردید نمود ه‌اند. (۵۷۹/۱۴۰۴) محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان با وجود پذیرش قول تخییر، پس از توسعه فراوان بحث و ضعیف خواندن روایات قول ترتیب، در نهایت در اظهار نظر قطعی مردد مانده است. (اردبیلی، ۱۴۰۳/۲۹۸) مقدس اردبیلی در زبده البیان نیز با تمکین ابتدایی قول تخییر در نهایت در اظهار نظر قطعی منفعل شده و اختیار یکی از دو قول را جزو مجهولاتی می‌شمارد که همواره دامنگیر موضوعات می‌شوند و سخن را به پایان می‌برد. (مقدس اردبیلی ۶۷۷)



صاحب ریاض المسایل پس از استدلال موسع و پذیرش قول تخییر می‌نویسد: «اقول تخییر را اختیار کردیم ولی در کیفیت مجازات بر سخن شیخ در نهایی و جماعت هستیم (نک: حائری، طباطبایی ۱۴۱۸/۱۵۵)

در تحریر الوسيله آمده است: «حاکم در این حد، بنابر اقوی بین قتل و به دار آویختن، و قطع به طور مخالف و نفی بلد، مخیر است. و بعید نیست که برای حاکم بهتر باشد که جنایت را ملاحظه کند و آنچه که مناسب آن است، اختیار نماید. پس اگر کشته است، حاکم، قتل یا صلب را اختیار کند. و اگر مال برداشته است قطع را اختیار نماید. و اگر شمشیر کشیده و فقط ترسانده است نفی بلد را اختیار کند. و تحقیقا کلمات فقها و روایات مضطرب است و بهتر همان است که ما ذکر کردیم. (موسوی خمینی ۱۴۲۵/۲۴۱)

۵-۷-۳ فقدان تنافی ماهوی ناظر به ترجیح ترتیب است

اصولا تقسیم روایات به تخییر و ترتیب از اساس کار درستی نبوده و فاقد مبنا و اساس است. و همه روایات مترصد بیان یک امر هستند و اختلاف آنها صرفاً ظاهری است و هرگز تنافی ماهوی و حکمی با هم ندارند. با این رویکرد فقهی از نحوه مجازات محارب براساس تناسب مجازات های مقرر با جرایم ارتكابی پیشنهاد اصلاح ماده ۲۸۳ ق.م.ا.م. مصوب سال ۱۳۹۲ بر اساس نقد و تحلیلی که در مبحث بعدی خواهد آمد، داده می‌شود.

تکمله دلایل؛ نظرات ترجیحی مفسران

همینطور بعنوان تقویت کننده و موید دلایل فوق میتوان به نظرات اکثر علمای تفسیر در اتقان و حقانیت قول ترتیب استناد جست. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «آیه شریفه خالی از اشعار به ترتیب در بیان حدود نیست، زیرا چهارحد نامبرده در عرض یکدیگر نیستند. و از حیث شدت و ضعف مختلف بوده و تناسب و تعادلی میان آنها نیست، که این خود قرینه عقلیه قطعیه ای بر رعایت ترتیب میان مجازات ها است». (علامه طباطبایی ۱۳۸۷/۳۳۲)

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان با آن که از جمله کسانی است که اصولا خبر واحد را حجت نمی‌داند، ولی قائل به نظریه ترتیب یعنی، استحقاق به قدر جنایت است. وی با تاکید و صراحت، قول به تخییر و اباحه را مردود اعلام می‌نماید و استناد به روایت دال بر تخییر به صیغه مجهول، آنرا مشعر بر ضعف می‌داند. (طبرسی ۱۴۰۶/۲۹۲، بقل از سالار زهی ۱۳۸۸/۱۷۹)

نتیجه‌ی تحقیق

فقه‌های اسلام بطور کلی در رابطه با مفهوم محاربه رویکرد واحدی دارند یعنی همگی بر شرطیت ایجاد اخافه و نا امنی و سلب آسایش و اخلال در امنیت عمومی اتفاق نظر دارند. یعنی هرکس با سلاح و یا هر وسیله خوفناکی در شهر و یا خارج از شهر و یا در راه‌های عمومی و شوارع عام اقدام به تهدید و نا امنی و ترس و وحشت نماید و از این طریق زیان جانی یا مالی و یا ناموسی و مانند آن ایجاد نماید، محارب است و مستوجب یکی از مجازات‌های چهارگانه می‌باشد. البته آنها در فروعات و جزئیات و نحوه اعمال این مجازات ها اختلاف نظر دارند. و در سیر تاریخی سلسله مباحث فقهی شاهد دو قول مختلف در این زمینه هستیم. البته چنانکه اشاره شد فقه‌های اسلام مساعی جمیله و تلاش‌های فراوانی در حل مناقشه و تبیین زوایای قولین مختلفین» تخییری یا ترتیبی بودن حد محارب». و مقارنه و تقریب مواضع فقه‌های سرشناس نموده‌اند.

در این پژوهش با سیری اجمالی در اقوال و نظرات فقه‌های اسلامی نسبت به قولین تخییر و ترتیب (تنوع یا تفصیل) آشنا شدیم.



ORCID

SID

مجله حقوقی نوین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in

REF. IR

magiran

Footmogs

قانون گذار اسلام در آیه شریفه (۳۳/مانده) منحصر و با رعایت ترتیب چهار نوع مجازات برای حد محارب بر شمرده که در حق او اجرایی شود: ۱- کشتن (ان یقتلوا) ۲- بر دار زدن (ان یصلبوا) ۳- بریدن دست و پا برخلاف (ان یقطعوا ایدیهم و ارجلهم من خلاف) ۴- تبعید یا نفی بلد (او ینفوا من الارض)

نکته مهم در این مقطع آن است که هر چند مفهوم این مجازات ها روشن است و فقهای مسلمان نیز مجازات محارب را از این چهار حالت خارج نفی دانند؛ لیکن در خصوص کیفیت انتخاب هریک از این مجازات های چهارگانه اختلاف نظر وجود دارد. و مباحث مناقشه برانگیزی حادث شده است. همین اختلاف نظر در میان فقهای اهل سنت نیز وجود دارد. فقهای شافعی و حنفی و حنبلی قائل به ترتیب هستند و ولی فقهای مالکی قائل به تخییرند.

قول به تخییر مختار شیخ مفید (عجله الرحمه) در المقنعه می باشد. شیخ صدوق در هدایه و نیز ظاهر المقنعه، سلال دیلمی درالمراسم، علامه حلی درالقواعد و ظاهرالمختلف و تحریر و تبصره، ابن ادریس در السرائر، محقق در شرایع و مختصر و فخرالمحققین درایضاح، شهید ثانی در المسالك، فاضل مقداد در التنقیح و کنزالعرفان و شیخ جعفرکاشف الغطاء در کشف الغطاء و بسیاری دیگر از اکابر این قول را برگزیده اند.

دلایل اختیار این قول بطور خلاصه عبارت انداز: ۱- ظاهر آیه شریفه و ذکر حرف «او» ۲- اخباری چون صحیحیه حر یز با محوریت لفظ «أو» ۳- ناطقه بالتخییر بودن بعضی روایات از جمله: حسنه جمیل بن دراج و غیر آن.

طرفداران قول دوم یعنی ترتیب، معتقدند کلمه او برای تنويع است نه تخییر؛ باین بیان که حد محارب و مفسد یکی از انواع چهارگانه به قدر جنایات ارتكابی است. قول به ترتیب (ترویج و تفصیل) مختار شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (علیه الرحمه) در نهایه است. و نیز در المبسوط و خلاف و تبیان متمایل به این مشی می باشد. کسانی چون ابن جنید اسکافی در فتاوی، سید بن زهره در غنیه، ابن براج در المذهب، راوندی در فقه القرآن، علامه در تلخیص المرام، و عیاشی در تفسیر، ابن حمزه در الوسيله، و صدوق در من لایحضره الفقیه، فتوی به ترتیب داده اند. مضافاً آنکه اکثر کتب فقهی قول به ترتیب را تقویت کرده اند.

عمده دلایل قائلین به ترتیب عبارتند از: ۱- استبعاد و ممانعت عقلی در مجازات واحد و یکسان برای عقوبات متعدده. علامه طباطبایی بر این دلیل صحه گزارده و می فرماید شدت و ضعف عقوبات موید این ادعاست. ۲- شهرت عملی. ۳- دلالت اخبار از جمله صریح روایت خثعمی.

در مقام داور و تعیین قول حق گفتیم: اصولاً تقسیم روایات به تخییر و ترتیب از اساس کار درستی نبوده و فاقد مبنا و اساس درستی است. یعنی همه روایات مترصد بیان یک حقیقت هستند و اختلاف آنها صرفاً امری صوری و ظاهری است و هرگز تنافی ماهوی و حکمی با هم ندارند. مضافاً آنکه ادله اقامه شده در ترجیح قول دوم موید این ادعا است و ناظر به ترجیح قول ترتیب است. باین رویکرد فقهی نحوه ی اعمال مجازات محارب مبتنی بر قول ترتیب و تناسب مجازاتهای مقرر با جرایم ارتكابی است.

فایده عملی و کاربردی و یا راهکار پیشنهادی:

این پژوهش اولاً اصلاح ماده ۲۸۳ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ می باشد.

ثانیاً پیشنهاد می شود فقه پژوهان حوزه فقه استدلالی این موضوع و موارد مبتلابه این چنینی را در اولویت کنکاش و بازکاوی قرار دهند و با مذاقه بیشتر و امعان نظر نموده تفسیر مستدل تری در اتقان و اثبات اولویت قول ترتیب ارایه نمایند.



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166

فهرست منابع و مآخذ

- الف) شیعه
- القرآن الکریم
- اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، مجموعه فتاوی ابن جنید، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، اول، ۱۴۱۶ ه ق
- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه ق
- اردبیلی، احمد بن محمد، زیده البیان فی أحكام القرآن، در یک جلد، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران-ایران، اول، (بی تا) ه ق
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، اول، ۱۴۰۳ ه ق
- جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، تفسیر شاهی، ۲ جلد، انتشارات نوید، تهران-ایران، اول، ۱۴۰۴ ه ق
- خمینی، سید روح الله موسوی، «تحریر الوسیله» ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، بی تا ه ق. (تحریر الوسیله «مترجم: اسلامی، علی» ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، چاپ بیست و یک، ۱۴۲۵ ه ق
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، ۲ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ ه ق
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحديث)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
- سعید حلی، ابو ذکریا نجیب الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی الجامع للشرع، قم موسسه سید الشهدا (ع) چاپ اول، ۱۴۰۵ ه ق.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالحق فقه القرآن (للاوندی)، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ ه ق
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الهدایة فی الأصول و الفروع، در یک جلد، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
- صدوق، محمد بن علی بن بابوی قم، المقنع (للسیخ الصدوق)، در یک جلد، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق
- طباطبایی، سید محمدحسین المیزان فی تفسیر القرآن (ج۵) ترجمه: سید محمدباقر موسوی، چاپ ۲۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ ه . ش (دفتر انتشارات اسلامی)
- طوسی، نجم الدین، النفی و التغریب فی مصادر التشريع الإسلامی، در یک جلد، قم - ایران، اول، بی تا ه ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج۳)؛ ترجمه احمد بهشتی، تهران: (انتشارات فراهانی ۱۳۵۰ ه. ش) چاپ ۳، تهران ناصر خسرو، ۱۴۱۵ ق - ۱۳۷۲ ش
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، «الخلاف» ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول (ج ۵) ۱۴۰۷ ه ق
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الميسوط فی فقه الإمامية، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۲ ه ق
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الكتاب العربی، بیروت-لبنان، دوم ۱۴۰۰ ه ق
- عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدة الفقهيّة فی شرح الروضة البهية، ۹ جلد، دار الفقه للطباعة و النشر، قم-ایران، چهارم (ج۹) ۱۴۲۷ ه ق
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، (ج۲۸)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، در یک جلد، دار التراث - الدار الإسلامية، بیروت-لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشّی - کلاتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم-ایران، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه ق
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم-ایران، اول (ج۵) ۱۴۲۰ ه ق
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم-ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه ق
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی، تهران-ایران چاپ اول، ۱۴۲۱ ه ق
- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، اول، ۱۴۱۶ ه ق
- (فاضل)مقداد بن عبد اللّٰه سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲ جلد، انتشارات مرتضوی، قم-ایران، اول، ۱۴۲۵ ه ق
- (فاضل)مقداد بن عبد اللّٰه سیوری حلی، نضد القواعد الفقهية على المذهب الامامية، انتشارات کتابخانه آیت اله مرعشی (ره) ایران - قم، اول، ۱۴۰۳ ه ق
- محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم-ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه ق
- محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن حلی، المختصر النافع فی فقه الإمامية، ۱ جلد، انتشارات الهام، تهران-ایران، اول، ۱۳۷۷ ه. ش
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المقنعة (للسیخ المفید، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، قم-ایران، اول، ۴۱۳ ه ق
- موسوی گلپایگانی سید محمد رضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، (ج ۳)، دار القرآن الکریم، قم-ایران، اول، ۱۴۱۲ ه ق
- محبوبی سید نصرالله زرگریان طه فاطمی نیا یوسف لزوم رعایت ترتیب در اجرای مجازات محارب، درقانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فصلنامه کاوشی درفقه، سال ۲۴ ش ۴۱۳۸۶:
- ۱۳۹۶ سال
- نجفی، الاصفهانی صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، (ج۴۱)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق
- قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲
- (ب) اهل سنت
- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دار ابن الجزم، (ج۲) ۱۴۲۰ ه ق
- ابن قدامة أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد الشهير بابن قدامة المقدسی، المعنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، (ج ۹)، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۵ ه ق.



ORCID

SID

مركز اطلاعات علمی ایران

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

CIVILICA

علم نت

Google Scholar

in



- ابن جزى محمد بن احمد بن جزى الغرناطى با تحشيه و تحقيق ماجد الحموى، القوانين الفقهيه فى تلخيص مذهب المالكيه والتنبيه على مذهب الشافعيه و الحنفيه و الحنبليه، بيروت لبنان - منشورات دار ابن الحزم، طبع الاولى، ۱۴۳۴ هـ ق
- ابن حزم، محمد بن داود، المحلى، تحقيق احمد محمد شاكر، دارالفائس، رياض(ج ۱۱) ۱۴۱۸ ق
- الانصارى ابو يحيى، ذكرلى أسنى المطالب، فى صله الاقارب، لمكتبه الشامله، الاصدار الثانى بى تا
- ابن مفتاح عبدالله بن ابي القاسم، شرح الازهار تقريره لابن المرتضى، المنتزع المختار من الفيت المدراء، بى نا، ۲۰۱۶ م
- مالك بن انس بن مالك بن عامر، الاصبحي المدنى، المدونه الكبرى، الناشر دارالكتب العلميه الطبع الاولى ج- ۴، ۱۶، ۱۴۱۵-۱۹۹۴ م
- بهوتى، منصور بن يونس، كشف القناع عن متن الإقناع، بيروت، دار الفكاك الجزيرى، ۱۴۰۲ هـ ق
- الزرقانى المصرى، عبدالباقى بن يوسف بن احمد مصحح عبدالسلام امين، شرح الزرقانى على مختصر خليل، الناشر: دارالكتب العلميه بيروت-لبنان الطبعة الاولى (ج ۸)، ۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۲ م
- الزحيلي، وهبه، الفقه الاسلامى و ادلته، دمشق، دارالفكر، چهارم، (ج ۵)، تهران، احسان، ۱۴۰۵ هـ ق
- زيدان عبدالكريم، المفصل احكام المراه البيت المسلم، مؤسسه دار الرساله، جزء الخامس بغداد، طبعه الاولى (ج ۱۴۱۳) ۵۱۴۱۳ هـ ق
- الصاوى المالكي ابوالعباس احمد بن محمد الخلوئى الشهير بالصاوى المالكي، بلغه السالك لاقرب المسالك المعروف بحاشيه على الشرح الصغرى دارالمعارف، بى جا (ج ۴)، بى تا هـ ق
- عوده، عبد القادر، التشريع الجنائى مقارنا بالقانون الوضعى، ج ۲، ۱۳، بيروت، مؤسسه رسالت، (دارالكتب العربى، بيروت) ۱۹۹۴ م
- شربىنى، شمس الدين محمد، مغنى المحتاج الى معرفه مبانى الفاظ المنهاج، (ج ۴)، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۹۴ م.
- الكاسانى، علاء الدين ابى بكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع، بيروت، دارالكتب العلميه، (ج ۷) ۱۴۲۴ هـ ق.
- الكرمى الشيخ المرعى بن يوسف بن الكرمى الحنبلى، غايه المنتهى فى جمع الاقناع والمنتهى، ۲ جلد، بى نا، بى جا، (ج ۳) ۱۴۲۸ هـ ق
- (ج) لغت نامه ها
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر، بيروت-لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
- ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم-ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
- ابن اثير، مبارك بن محمد، (جزى)، النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ۵ جلد، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم - ايران، اول، بى تا هـ ق
- صاحب بن عباد، كافى الكفا، اسماعيل بن عباد، المحيط فى اللغة، ۱۰ جلد، عالم الكتاب، بيروت-لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق
- طريخى، فخر الدين، مجمع البحرين، ۶ جلد، كتابفروشى مرتضوى، تهران-ايران، سوم، ۱۴۱۶ هـ ق
- قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الكتب الإسلاميه، تهران-ايران، ششم، ۱۴۱۲ هـ ق
- مصطفىوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ۱۴ جلد، مركز الكتاب للترجمه و النشر، تهران - ايران، اول، ۱۴۰۲ هـ ق



<http://jaml.ir>



info@jaml.ir



+98 9196523692



Iran, Qom, post box 37135.1166